



کشمیر (کاشمیر)

نخستین تجلی گاه مذهب زرتشت

نام کشمیر قدیم یا کاشمیر جدید، بسبب سرو مقدسی که معروف است بدست زرتشت، پیام آور بزرگ ایرانی، در آنجا کاشته شده است، در تاریخ مذهب زرتشت و همچنین در ادبیات پارسی بسیار شهرت و اهمیت دارد. برای روشن شدن سابقه تاریخی کشمیر و سرو مقدس آن، ابتدا موقعیت محل و وضع جغرافیائی آنجا را مورد توجه و بررسی قرار میدهیم:

کاشمیر یکی از شهرستانهای استان خراسان است که از مشرق به شهرستان تربت حیدریه، از شمال به شهرستان نیشابور، از مغرب و شمال غربی به شهرستان سبزوار و کویر کومش (قومس) و از جنوب به کوه یخاب و بلوک بیجستان و شهرستان گناباد محدود است. بدین ترتیب کشمیر (کاشمیر) در آخرین قسمت مغرب استان خراسان و مرز ایالت کومش (قومس) واقع شده که شامل است، بر نواحی شاهرود و بسطام و دامغان و سمنان که در حال حاضر بنام فرمانداری کل سمنان نامیده میشود. بطوریکه در فرهنگ جغرافیائی ایران آمده است، مرکز شهرستان که نام اصلی آن ترشیز بود، در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر، کاشمیر نامیده شد. (سال ۱۳۱۴ شمسی) اسناد تاریخی نشان میدهد، این شهر در زمان تسلط تازیان بر ایران و همچنین حمله مغول ویران شده است.

از آثار قدیم شهر کاشمیر، که تاریخ ساختمان نخستین آن به قبل از ظهور زردشت می رسد، در حال حاضر فقط منار آن باقی است. در زمین خرابه های آن در دهستان کنار شهر سه قریه بنام

کشمیر و علی آباد و آماشیر بنا شده است. تقسیم بندی مذکور مربوط به عصر حاضر است ولی اگر کشمیر (کاشمر) را در محدوده جغرافیای تاریخی قبل از اسلام و دوران باستان مشاهده کنیم، این شهر تقریباً در مرکز سرزمین کیانیان و پهلویان قرار گرفته است که بنام پارثویا پارت نامیده می‌شد.

کی گشتاسب شاه پشیمان زرتشت

در اوستا نام پادشاهی که پشیمان زرتشت پیام آور بزرگ ایرانی شد (ویشناسب) آمده که حکمران سرزمین (پرتو) یعنی پارتیه جایگاه پارتها بوده است. گریستن سن دانشمندی درباره گرویدن کی گشتاسب به زرتشت چنین مینویسد: درباره گرویدن ویشناسب (گشتاسب) به زرتشت، اخبار و اشارات بسیار در کتابها آمده است. از این روایات چنین برمی آید که امهرسپندان (امشاسپندان) و آتش اهرمزد، برویشناسب تجلی کردند و او را به پذیرفتن و پراکندن آتین بهی برانگیختند. اما آتشی مقدس یکی از آنها آتش جنگجویان یا آتش شاهنشهی (آتور گشتاسب) است که کیخسرو بر فراز کوه (اسنوند) بنا کرد. بنا بر داستانهای موجود، آتش دیگر یعنی اتور فریغ، آتش مؤبدان و (آتور برزین مهر) آتش کشاورزان را ویشناسب در نقاطی که معابد آنها در دوره ساسانی مشهور بود بنا کرد. در نسخه هندی بندهشن (فصل ۱۷ بند ۵ - ۶) چنین آمده است که (بیم) آتش فریغ را بر یکی از کوههای خوارزم ساخته بوده و در عهد ویشناسب آن آتش به کوه (رشن) واقع در کابلستان انتقال یافت و هنوز هم در آنجا باقی است و بعقیده بعضی از دانشمندان، روایت نسخه ایرانی بندهشن در این باره رجحان دارد (چاپ انکلساریا صفحه ۱۲۴) لیکن متأسفانه اشاره جغرافیائی و محل آذر فریغ در این مورد درست خوانده نمی‌شود. ویلیامزناکسن این قسمت روشن کوه (کوآروند) (بخار آلود) واقع در ناحیه (کار) خوانده و توضیحات مؤلفان تازی گوی و پارسی گوی را یاد آور شده است. طبق نظر آنها آتش فریغ در دهکده (کاریان) واقع در ایالت فارس مستقر بود. هر تفسلد همین قسمت را روشن کوه از ناحیه کنارنگان ترجمه کرده و ناحیه مذکور را همان جلگه نیشابور دانسته است. آتش برزین مهر را، ویشناسب بر کوه ریون واقع در خراسان بر قله جبال موسوم به یشت ویشناسپان بنا کرد.

در مورد تعیین محل (رشن کوه) که در بندهشن آمده است، طبق قرائن و شواهد تاریخی و جغرافیائی، هر تفسلد آلمانی نظریه خود را بسیار بجا و درست ارائه داده است، زیرا طبق تحقیقات جغرافیائی، در کشمیر (کاشمر) دو رشته کوه وجود دارد: یکی رشته شمالی که از بلوک خواب شروع می‌شود و از شمال تربت حیدریه می‌گذرد و در گردنه محمد میرزا، شوسه اصلی مشهد به تهران را قطع می‌کند و تقریباً حصار آخرین حد تربت حیدریه امتداد می‌یابد و سپس بطرف مغرب کشیده می‌شود. در این رشته کوه یک سلسله تپه ماهور که مربوط به دوران سوم زمین شناسی است، در حدود عطایه و شادی، مشاهده می‌شود و همچنین در قسمت‌های بلوک کوه سرخ، کوه‌های مربوط به دوران چهارم زمین شناسی وجود دارد که هنوز قله‌های مخروطی شکل آن دیده می‌شود مانند کوه آتشفشان در شمال قریه (ریوش) مرکز بخش ریوش که نام اصلی آن آتش فشان بوده و بومیان هم آنجا را (آتشان) می‌خوانند.

در قسمت غربی کوه سرخ، قلّه آتش فشانی دیده میشود و آب گرم معدنی از دامنه آن جاری است. دیگر از کوههای معروف رشته دروند و کوه گرماب است که مرکز رشته کوه شمالی بشمار میرود و آن نیز دارای قله مخروطی آتش فشان بوده است و چشمه آب گرم از زیر آن جریان دارد. دوم رشته جنوبی که از کال رودنجی شروع می شود و به کوه یخاب ختم می گردد. این رشته که به کوه مغان معروف است از جمله کوههای بسیار قدیمی است. با توجه به نظریه هر تسفالد و میدان فعالیت گیانیا و گشتاسب (ویشناسب) پشیمان معروف زرتشت، تردیدی نمیتوان داشت که درشن کوه در کاشمر (کاشمر) واقع است. اختلاف لغت (روشن) و (ریوش) نیز جنبه لفظی دارد و یکی بودن آنها از نظر لفظی و لغوی نیز قابل قبول خواهد بود. طبق نظریه هر تسفالد آلمانی، مولد زرتشت پیغمبر، شهر رگ (ری) بوده است. وی به منظور جلب توجه پادشاه وقت یعنی کی گشتاسب به مشرق ایران رفت، و در کاشمر (کاشمر) (محل غرس سرو مقدس یا جایگاه عقد قرارداد دوستی با کی گشتاسب) واقع در سرزمین پرتو (پارت = خراسان فعلی) با ویشناسب شاه ملاقات کرد و در نتیجه آن پادشاه به او گردید و در نشر دین زرتشتی مجاهدت کرد. مطلب بسیار قابل توجه و اهمیت اینکه طبق تحقیق زبان شناسان، اوستا که کتاب دینی زرتشت می باشد به زبان مشرق ایران نوشته شده و این خود دلیل توجه و علاقه عمیق زرتشت به مشرق ایران است. همین امر ثابت می کند که زرتشت خود از مردم پارت بوده است و منتسب کردن وی به مغرب ایران، از هر لحاظ، مردود و غیر قابل قبول است. به همین علت و دلایل تاریخی دیگر، باید پایتخت کیانیا را بطور قطع در حوالی کاشمر (کاشمر) و بالاخره در پارتو (پارت) یعنی خراسان بزرگ جستجو کرد. برخی از محققان ۳ محل شهر (کی مس) یا (کوی مس) را که بعدها به ورکومس یا کومس یا قومس نامیده شد و بعد از حمله اسکندر مقدونی به ایران، یعنی در زمان سلوکیان و اشکانیان، که یونانیان به منظور تجسم و وسعت و بزرگی آن را به زبان یونانی (هکاتم پدلس) نام نهادند و مورخان آن را به فارسی (سندروازه) نامیدند و نزدیک به دو بیست سال پایتخت دولت مقتدر اشکانی (پهلویان) بوده است^۲ باید پایتخت کیانیا نیز در یک مکان دانسته و مطابق یافته اند. هر چند تا کنون محل دقیق این شهر کهن تاریخی معلوم نشده است، ولی محل تقریبی آن، که عموم مورخان با هم در آن اتفاق نظر دارند، در بین شهرهای دامغان و سمنان قرار داشته است و این مکان بانه های فوشه (گوشه) واقع در ۳۶ کیلومتری مغرب دامغان و ۱۳۰ کیلومتری مشرق سمنان تطبیق می کند. متأسفانه تا کنون نسبت به حفاری آنجا هیچگونه اقدام اساسی پی گیری بعمل نیامده است. از نظر لغوی نیز این مطالب قابل توجه و بررسی است. کلمه (کی) در داستانهای زبان دری که آن را به کیان جمع بسته اند، در ریگ ودا (کاویه) و در اوستا (کوی) نوشته شده است. از اینجا پیدا است که این کلمه در زمانی که آریائیان هندی و آریائیان ایرانی با هم می زیسته اند پیدا شده است و به همین جهت حدس زده میشود که مراد از کاوه مؤسس این خاندان بوده است. برخی عقیده دارند کلمه (گیو) که در داستانها هست و در دوره اشکانیان نام مردانی تاریخی بوده است و لفظ (کیا)

که هنوز در زبان پارسی وجود دارد همان کلمه باشد. این کلمه در آغاز برخی نامها آمده و پیداست که حکم لقب یا نام خانوادگی داشته است و چه بصورت (کوی) اوستائی و چه بصورت (کی) در زبانهای دری آمده. و بهمین جهت آنرا جمع بسته و خاندان (کیان) یا (کیانی) گفته اند و از این جمع، صفت نسبی ساخته اند که در ترکیب (درفش کیانی) و (ناج کیانی) آمده است. در نامهای قدیم اوستایی بدین صورت آمده است: (کوی انوروت اسپه) یا (کوی لهراسب) (کوی اپی و هو) یا (کوی اپیوه) و کوی ارش یا (کوی ارش همان آرش تیر انداز معروف و (کوی ویشناسپه) یا (کوی ویشناسب). یا (کوی گشتاسب در داستانهایی که به زبان پهلوی یا زبان دری بما رسیده است به این نامها برمی خوریم: کی ارش یا (کی ارش). کی آذر. کی اردشیر. کی بهمن. کی بیرش. کی پیشین. کی خسرو. کی کاوس. کی قباد. کی لهراسب. کی منوش. کی وهرام یا (کی بهرام). کی گشتاسب یا (کی ویشناسب). بنابراین تردیدی نیست که (کاویه) در زبان سنسکرت و (کری) در زبان اوستا و (کی) در زبانهای بعد همه جا به معنی شاه است. چنانکه در القاب برخی از پادشاهان طبرستان و مازندران و پیشوایان اسماعیلیه ایران بهمین معنی آمده است و در زبان دری (کیانی) فرماندهی و پیشوایی معنی میدهد، با توجه به اینکه در زبان پهلوی (مس) به معنی بزرگ است.^۵ شهر (کی مس) یا (کوی مس) که همان شهر کومس و کومش و قومس مورد بحث باشد، جایگاه شاه بزرگ (پایتخت) معنی می دهد. به ویژه چنانکه خواهد آمد در کتاب زند آگاهی بوندهشن بزرگ و رساله شهرستانهای ایران که از آثار مربوط به دوران باستان و به زبان پهلوی است تصریح شده که: (کومس آتشکده ای بزرگ داشته و نشیمنگاه پهلویان در آنجا بوده.)

آتشکده بزرگ کومس (کومش)

در کتابهای تاریخی و جغرافیائی موجود مربوط به قبل از اسلام و از آن جمله در کتاب زند آگاهی بوندهشن بزرگ، از ولایت کومش (کومس) نام برده شده و اضافه گردیده است که: (در کومش آتشکده ای بوده که خود بخود میسوخته) در رساله شهرستانهای ایران نیز از کومش یاد شده و در آن چنین آمده است: (شهرستان کومش، پنج برج را آزی دهاک، پیشوای بنادوگران^۱ ساخت. نشیمنگاه پهلویان در آنجا بود. یزدگرد پسر شاپور (یزدگرد اول)^۲ در پادشاهی خود، در مقابل تاخت و تاز چول در آنسو دیده بان نیرومندی ساخت) ^۳ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی جغرافیا نویس اوایل قرن چهارم هجری در ذکر اخبار مربوط به آتشکده های ایران در دوران قبل از اسلام می نویسد: (در قومس (کومش) نیز آتشکده بزرگی بود بنام حریش که معلوم نبود کی ساخته است. گویند اسکندر وقتی بر آنجا تسلط یافت آن آتشکده را بحال خود گذاشت و خاموش نکرد. گویند به روزگار پیش در اینجا شهری بزرگ بوده که بنایی عجیب داشته است و در آنجا خانه ای بزرگ با ساختمانی شگفت بوده که بتهایی داشته و چون این شهر و خانه های آن ویران شده این خانه را ساخته و آتش را در آن نهادند)^۴

بهشت زرتشتیان

دلیل دیگر بر اینکه مهددین زرتشت در شمال شرق ایران بوده تعیین محل بهشت زرتشتیان در کوه البرز است. به عقیده زرتشتیان بهشت در اقصای مشرق در جبال (همبرزایتی) یعنی کوه مرتفع واقع است که در دوره زبان پهلوی البرج و امروز البرز خوانده میشود و این کوه که مجهول الحال از زمین بالا رفته و از ستارگان می‌گذرد و به قلمرو بی‌نهایت نور یعنی به بهشت اهورمزدا (منزلگاه نغمه‌ها) می‌رسد و آن ام الجبال است و قلۀ آن (قلۀ دماوند) در شرافت ابدی شناور است و در آنجا شب و سرما و مرض وجود ندارد.

سرو کشمیر (کاشمر) یا سرو مقدس زرتشت

همان‌طور که نوشته شد شهرت کشمیر (کاشمر) بیشتر بعالت سرو مقدسی است که معروف است زرتشت با است خود آنرا در کشمیر (کاشمر) کاشته است. در شاهنامه فردوسی از درخت سرو کاشمر بسیار سخن رفته است. چنانکه درباره زرتشت گوید:

یکی شاخ سرو آورد از بهشت
سرو کشمیر (کاشمر) در ادبیات فارسی نیز از دیرباز شهرت و معرفت به سزائی داشته است چنانکه امیر معزی سروده:

باند قامت ایشان چو سرو در کشمیر

تراک نژاد چو توبه کاشغر اندر
سرو نبالد چو توبه کاشمر اندر

بدست ترکی قدش چو سرو کشمیر
مردوی جویری رویش چو نقش مانی

در فرهنگ انجمن آرا و آندراج در مورد کاشمر چنین آمده است: «نام قریه ایست از قرای ولایت ترشیز و آنرا کشمرو کشمیر نیز گفته‌اند. گویند زردشت حکیم، پیغمبر زرتشتیان، دو درخت سرو به مالک سعادت دو محل بدست خود کشته، یکی در اینجا و دیگری در قریه فارمد (فریومد) از قرای طوس خراسان و معروف دهور این دو درخت بلند و سطر و پر شاخ شده‌اند و دیدن آن سرو نایب تعجب بینندگان میشد و مرغان بسیار بر شاخسار آن آشیان داشتند، چون صفت این سرو در مجلس و توکل عباسی خایه عهد مذکور شده و مشغول به عمارت جعفریه (سرو زرای) مشهور به سامره بوده بخاطرش افتاد که آن سرو را قطع کرده به بغداد بیاورند. حکمی به طاهر بن عبدالله بن طاهر ذوالیمینین نگاشت که آن درخت را قطع کرده در گردونها، نهند و شاخه‌های آن را در نماز گرفته و بر شتران بار کرده برسانند، چون جماعت زرتشتیان از این حکم مستحضر شدند پنجاه هزار دینار به طاهر میدادند که درخت را قطع نکند که آیتی است آشکار بر بزرگواری زرتشت. عبدالله قبول نکرده به قطع درخت حکم کرد. به قول مؤلف تاریخ جهان نمای از مدت عمر آن درخت ناسنه اثنی وثلثین و مائین، ۱۴۵۰ سال گذشته بود که قطع کردند و دور آن درخت

۲۷ تازیانه و هرتازیانه ارشی و ربع ارشی بوده و گفته اند که در سایه آن درخت زیاده از ده هزار گاو و گوسفند قرار می گرفتند و چون آن درخت بیفتاد در آن حدود زمین بلرزد و بکارزها و بناها خلل راه یافت و اصناف مرغان بیرون از حد و حصر از شاخساران درخت پریدن کردند، چنانکه آسمان پوشیده گشت و مرغان بانوا و اصوات خویش نوحه و زاری می کردند و صدای مختلف بر می آوردند .

فقیر مؤلف گوید: اگرچه این تفصیل در کتب مسطور است ولی بلندی سرو راستی بالای آنرا این قدر شاخ و برگ نخواهد بود، که ده هزار گاو و گوسفند در سایه آن خسبند ولی چنار و نارون کهن سال را سایه بسیار خواهد بود، چنانچه شنیده و دیده شده همانا آن درخت کاج بوده و سرو شهرت کرده و لغت کاج نیز دلالت بر این معنی می کند و میساید کاجفر بوده یعنی کاج بزرگ و کاجفر و کاژغر و کاشمر تبدیل آن باشد. زیرا که کاش مبدل کاج است و سرو لغت عربی است و آنرا انواع است، مانند سرو سهی و سرو سیاه که ناژو خوانند و به عربی صنوبر صغار خوانند و سرو را به پارسی راست بالا گویند. الحاصل خرج حمل تنه آن تا بغداد پانصد هزار درم شد و شاخه های آن بر هزار و سیصد شتر حمل شده بود. و چون به يك منزلی جعفریه رسیده بود غلامان ترك شب هنگام بر سر متوکل ریخته تن او را پاره پاره کردند. چنانکه در تواریخ است هفت قطعه شده بود و بندگان خدا را از شر آن شریر نجات دادند و نام سرو کشمیری بین الشعرا مشهور و در اشعار مذکور است چنانچه امیر معزی گفته:

ترك نزايد چوتوبه كاشفر اندر سرو نبالد چوتوبه كاشمر اندر

درباره سرو کاشمر یا سرو کشمیر در کتاب مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی تألیف مرحوم دکتر مهرداد معین چنین آمده است:

یکی سرو آزاده را زردهشت	به پیش در آذر اندر بکشت
نبشش بر آن زاد سرو سهی	که پذیرفت گشتاسب دین بهی ^{۱۰}
گوا کرد مر سرو آزاد را	چنین گستراند خرد داد را
چو چندی بر آمد بر این سالیان	بسد سرو بالا ستبرش میان
چنان گشت آزاد سرو بلند	که برگرد او بر نگشتی کمند
چو بالا بر آورد بسیار شاخ	بگرد از براو یکی خوب کاخ
چهل رش ^{۱۱} به بالا و پهنا چهل	بگرد از بنه اندرو آب و گل
چو ایوان بر آوردش از زرباک	زمینش همه سیم و عنبرش خاک
برو بر نگارید جمشید را	پرستنده ماه و خورشید را
فریدون ابا گرزده گاو سار	بفرمود کردن بر آنجا نگار
همه مهتران را بدانجا نگاشت	نگر تا چنین کامکاری که داشت؟
چونیکو شد آن نامور کاخ زر	بدیوارها بر نهادش گهر

نشست اندرو کرد شاه زمین	بگردش یکی باره آهنین
که: (چون سرو کشر به گیتی کدام؟	فرستاد هر سو بکشور پیام
مرا گفت از اینجا بمینو گرای)	(ز مینو فرستادزی من خدای
پیاده سوی سرو کشر روید)	(کنون جمله این بند من بشنوید

مرحوم دکتر معین در اینجا اضافه میکند:

باید دانست که درخت سرو از دیر باز علامت و نشانه ایران باستان بود. همچنانکه درخت بلوط. نشانه ماترمانی است، اینکه در قالیها و فرشها و غیره نقش سروهای شاخه برگشته بسیار دیده میشود بقایای آثار همان سنت ملی است. حمدالله مستوفی مورخ قرن هشتم هجری در مورد سرو کشر چنین آورده است:

«در دهستان کشر نزدیک ترشیز در قدیم درختی سرو بوده است، چنانچه در عالم هیچ درختی از آن بلندتر نبود چنین گویند جاماسب حکیم نشانده بود.»

ابوالحسن علی بن زید بیهقی در تاریخ بیهقی داستان سرو کشر (کاشمر) را چنین آورده است:

«فیه سرو دیه کشر و سرو دیه فریومد. زردشت که صاحب المجوس بود دو طالع اختیار کرد و فرمود تا بدان دو طالع دو درخت سرو بکشند، یکی در دیه کشر طرثیث (ترشیز) یکی در دیه فریومد و در کتاب شمار القلوب خواجه ابومنصور ثعالبی چنین آرد که این دو درخت گشتاسب ملک فرمود تا بکشند. المتوکل علی الله جعفر بن المعتمد خلیفه را این درخت وصف کردند و او بنای جعفریه آغاز کرده بود نامه نوشت به عامل نیشابور خواجه ابوالطیب و به امیر طاهر بن عبدالله بن طاهر که باید آن درخت ببرند و برگردون نهند و به بغداد فرستند و جمله شاخهای آن در نمودوزند و بفرستند تا درودگران در بغداد آن درخت راست باز نهند و شاخها به میخ بهم باز بندند، چنانکه هیچ شاخ و فرع آن درخت ضایع نشود، تاوی آن ببیند، آنگاه در بنا بکار برند. پس گبرکان (زرتشتیان) جمله جمع شدند^{۱۶} و خواجه ابوالطیب را گفتند ما پنجاه هزار دینار زر نیشابوری خزانه خلیفه را خدمت کنیم، در خواه تا از بریدن این درخت در گذرد چه هزار سال زیادت است تا این درخت کشته اند و این در سنه الثین و ثلثین و مأتین (۲۳۲ هجری قمری) بود و گفتند که این درخت کشته بودند تا بدین وقت هزار و چهار صد و پنج سال بود و گفتند که قلع و قطع این مبارک نیاید و بدین انتفاع دست ندهد. پس عامل نیشابور گفت متوکل نه از آن خاها و ملوک بود که فرمان وی بروی رد توان کرد پس خواجه ابوالطیب امیر عقاب بن و قاء الشاعر الشیبانی را و از فرزندان عمرو بن کلثوم الشاعر بود بدین عمل نصب کرد و استادی درودگر بود در نیشابور که مثل او نبود او را حسین بن جابر گفتند مدتی روزگار صرف کردند تا آره آن بساختند و اسباب آن مهیا گردانیدند، و استداره ساق این درخت چنانکه در کتب آورده اند مساحت بیست و هفت تازیانه بوده است هر تازیانه ده و ربعی بذراع شاه و گفته اند در سایه آن درخت زیادت از ده هزار گوسپند قرار

گرفتی و وقتی که آدمی نبودی و گوسپند و شبان نبودی و حوش و سیاح آنجا آرام گسرفتندی و چندان مرغ گوناگون بر آن شاخها مآوی داشتند که اعداد ایشان کسی در ضبط حساب نتواند آورد، چون بیفتاد در آن حدود زمین بلرزد و کاریزها و بناهای بسیار خلل کرد و نماز شام انواع و اصناف مرغان بیامدند، چنانکه آسمان پوشیده گشت. و به انواع اصوات خویش نوحه و زاری می کردند و بروجی که مردمان از آن تعجب نمودند و گوسپندان که در ظلال آن آرام گرفتندی همچنان ناله و زاری آغاز کردند. پانصد هزار درم صرف افتاد در جوه آن تا اصل آن درخت از کشمر به جعفریه بردند و شاخها و فروع آن بر هزار و سیصد اشتر نهادند، آن روز که یک منزلی جعفریه رسید، آن شب غلامان متوکل را بکشتند او آن اصل سرونید و از آن برخوردار نیافت و آن بریک منزلی جعفریه بماند تا عهدهی نزدیک و در آن سال والی نیشابور که آن فرموده بود ابو الطیب طاهروهر که در آن سعی کرده بود جمله پیش از حولان حول هلاک شدند. درودگرو آهنگر و شاگردان و اصحاب نظاره و ناقلان آن چوب هیچکس نماندند و این از اتفاقات عجیبه است.» «وسرو فریومد عمرو بقایش از آن یافت تا سنه سبع و ثلاثین و خمسائه (۵۳۷ هجری) بماند. دو یست و نود و یک سال پس از سرو کشمر و مدت بقای این سرو در فریومد هزار و شصت و نود و یک سال بود پس امیر اسفهل سالار نیالتکین بن خواذمشاه فرمود تا آن را بسوختند. و حالی ضرری به وی و حشم وی نرسید زیرا که بواسطه آتش در آن تصرف کردند و آن درخت زردشت آتش پرست کشته بود و ممکن بودی که اگر بیری اتفاقاً عجیب پدید آمدی و خاصیت درخت فریومد آن بود که هر پادشاه که چشم او بر آن افتادی او را در آن سال نکبت رسیدی و عمرها این تجربه مکرر گردانیده بودند^{۱۳}».

در باره قول مؤلف کتاب مزبور راجع به سرو کشمر چند نکته قابل ذکر است:

نخست آنکه تاریخ کشته شدن متوکل عباسی و تاریخ قطع سرو کشمر (کاشمر) هر دو در یکسال اتفاق افتاده که سال ۲۳۲ هجری یعنی تاریخ جلوس او بر مسند خلافت است نه تاریخ وفات وی.

دوم اینکه، تاریخ سوزانیدن سرو فریومد را سال ۵۳۷ هجری نوشته و توضیح داده است که ۲۹۱ سال بعد از سرو کشمر (کاشمر) اتفاق افتاده و سپس اضافه کرده است که این سرو یعنی سرو فریومد ۱۶۹۱ سال دوام داشته است. متأسفانه در ثبت و ضبط تاریخ وقایع مذکور دقت لازم بعمل نیامده و گمان میرود بجای سال ۲۴۷ هجری که سال کشته شدن متوکل عباسی است برخطا سال ۲۳۲ هجری نوشته شده باشد زیرا چنانچه عدد ۲۹۱ را از ۵۳۷ کم کنیم عدد ۲۴۶ بدست میآید که تقریباً با سال کشته شدن متوکل عباسی که آن را در سال ۲۴۷ هجری ثبت کرده اند مطابقت دارد.

ثردینی نوشته است سرو کشمر را (که یاد بود مقدس ملاقات تاریخی زردشت و گشتاسب

شاه در میعادگاه صلح دوستی بود) در سال ۲۴۷ هجری به فرمان متوکل خلیفه عباسی انداختند و آنرا قطعه قطعه کرده بار شتران نموده و برای بکاربردن در ساختمان قصر جدید خلیفه در سامره از ایران عبور دادند. اعتراض و خواهش و تضرع مجوسیان (زرتشتیان) در جلوگیری از این عمل فایده‌تی نبخشید، اما وقتی سرو بکنار دجله رسید که متوکل خلیفه عباسی بدست پسرش کشته شده بود ۱۴ .

از آثار تاریخی معروف کاشمر (کشمیر) منار کاشمر است که دارای قدمت بسیار است و در بین مردم آنجا به منار گشتاسب معروف می‌باشد.

- ۱- کیا نیان تألیف کریستن سن دانمارکی ترجمه آقای دکتر ذبیح‌الله صفا صفحه ۱۴۰-۱۴۳.
- ۲- فرهنگ جغرافیایی ایران جلد نهم .
- ۳- در این مورد به تاریخ قومس تألیف رفیع و همچنین تاریخ سمنان تألیف رفیع چاپ دوم صفحه ۳۱ مراجعه شود.
- ۴- ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن دانمارکی ترجمه رشید یاسمی صفحه ۳۱.
- ۵- به زبان سمنانی که باقی مانده زبان پهلوی است به چین یا شخص بزرگ می‌گویند (مس) و به صورت تفضیلی به بزرگتری می‌گویند (مس تر).
- ۶- گویا در اینجا یزدگرد اول پسر شاهپور یازدهم یزدگرد دوم پسر بهرام اشتباه شده است.
- ۷- شهرستانهای ایران ترجمه صادق هدایت صفحه ۹ - ۸.
- ۸- مرآة الذهب تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ترجمه ابوالقاسم یابنده جلد اول صفحه ۴۰۴.
- ۹- قریه فریومد در حال حاضر جزء بخش میامی شهرستان شاهرود از شهرستانهای تابعه فرمانداری دل سمنان می‌باشد.
- ۱۰- در حاشیه لغت نامه دهخدا در این مورد نوشته شده است که: این عمل زردشت یادآور نیشتهای هخامنشیانست در روی سنگها، ظروف و غیره.
- ۱۱- واحد طول بوده است و آن را به اندازه فاصله دودست گشاده محسوب داشته‌اند.
- ۱۲- سرپرسی یا یکس مورخ انگلیسی در این مورد می‌نویسد: (نکته جالب توجه و با اهمیتی که در حکایت مزبور ملاحظه می‌شود اینست که آئین زردشتی در آن نواحی معروف به قهرستان نفوذ خود را تا آن عصر (قرن ششم هجری) همچنان حفظ کرده بوده است).
- ۱۳- تاریخ بیهقی به تصحیح مرحوم استاد بهمن یار چاپ دوم صفحه ۲۸۱.
- ۱۴- قزوینی جلد دوم صفحه ۲۹۹.